

حاشیه‌ای بر نکات مهم «غیررسمی» (بخش دوم): در باب دولت جوان حزب‌اللهی

## سن و سال حسن است؟ عیب است؟ یا فقط یک عدد؟



**محمدرضا خیارزاده رضایی**  
دبیر گروه اندیشه

دولت جوان انقلابی هم مانند هر شعار یا معیار خوب دیگری ممکن است مورد سوء برداشت‌ها یا سوء استفاده‌ها قرار گیرد که البته از شعار یا معیار «دولت جوان حزب‌اللهی» به دلیل اثری که می‌تواند در انتخابات و اقبال انتخاباتی بگذارد، بعید نیست اگر به نحو مضاعفی دست‌افزار شود. البته دست‌افزار شدن شعارها و معیارها همیشه هم عامدانه نیست و حتی همین هم توأم با سوءنیت نیست و ای بسا از خوش‌بینی به خویشتن یا به کاندیدای مورد علاقه نتیجه شود. بگذریم.

در «غیررسمی» یکی از شرکت‌کنندگان در دیدار فعالان آقا با آقا، ضمن اشاره به امامت جمعه تهران توسط ایشان در کمتر از ۴۰ سالگی شان، از پایین آمدن سطح توقعات گفت و با اشاره به انتصاب آقای حاج‌علی اکبری اظهار کرد که جامعه هم‌اکنون از انتصاب امام جمعه ۵۵ساله به‌عنوان «امام جمعه جوان» خوشحال می‌شود درحالی که وضع در ابتدای انقلاب چنین نبود و جوانان در مصادد قرار می‌گرفتند و یکی‌اش هم خود آقا که به امامت جمعه منصوب شدند. او این انتقاد، یعنی «ضعف در انتصاب جوانان» را به آقا نیز وارد دانست و گفت در انتصابات ایشان هنوز هم از همان نسل‌های اول و دوم انقلاب استفاده می‌شود. آقا هم در پاسخ، راه سپردن مسئولیت‌های مدیریتی «قابل توجه» به جوانان را تشکیل دولت به‌وسیله یک جوان یا همان تشکیل «دولت جوان حزب‌اللهی» دانستند.

این بخش از سخنان رهبری مورد اقبال کسانی که خود را یا کاندیدای احتمالی مورد علاقه خود را توأمان «جوان» و «حزب‌اللهی» و نیز واجد سایر خصال حمیده و صفات ممدوح می‌دانند- قرار گرفت و برداشت‌ها از سایر اقوال آقا در این باب را تخطئه کردند از جمله این عبارات که مربوط به دیدار تصویری ۲۸ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۹ ایشان با تشکل‌های دانشجویی است:

«مکرر گفته‌ام که به چنین رهبری مورد اقبال این جوان حزب‌اللهی» معتقد و امیدوارم اما معنای این حرف صرفاً این نیست که یک جوان سی و چند ساله رئیس دولت باشد، بلکه معنای دولت جوان و حزب‌اللهی یک دولت پای کار، آماده و با نشاط است که علاج مشکلات است و می‌تواند کشور را از راه‌های دشوار عبور دهد... برخی در سنین بالا نیز به معنایی جوان و پرتلاش و بانشاط هستند، مانند شهید بزرگوار حاج قاسم سلیمانی که بیشتر از ۶۰ سال داشت اما اگر شهید نمی‌شد، او را تا ۱۰ سال دیگر نیز در همان مسئولیت حفظ می‌کردم.»

مشخص است که در عبارات اخیر الذکر آقا نگفته‌اند که «جوانی و سن و سال»، تنها ملاک است بلکه جوانی را تا جایی مهم و مؤثر دانسته‌اند که موجب «آمادگی و نشاط و پای کار بودن» باشد و کشور را از راه‌های دشوار عبور داده منجر به حل مشکلات آن شود. جوانی اگر با چنان خصوصیاتی توأم نباشد و منجر به چنین نتایجی نشود، چرا باید مقبول و مهم شود؟ مگر سن و سال افراد چه اهمیتی می‌تواند داشته باشد؟ توضیح آقا راجع به حاج قاسم هم مؤید همین نکته است و چون حاجی واجد آن خصوصیات بود و چنان اثری داشت، با وجود آنکه بیش از

۶۰ سال داشت، باز حتی ۱۰ سال دیگر هم آقا

ایشان را در آن مسئولیت حفظ می‌کرد ولو «جوان

سال و ماه» نباشند.

این عبارات البته چندان پیچیده نبودند اما بعضاً این‌طور برداشت شده بود که مقصود آقا از «جوان» اصلاً ناظر به سن و سال نیست، بلکه فقط روحیه و خصایص جوانانه مدنظر ایشان بوده است یعنی رهبری جوانی را نه «سنی» بلکه «روحیه جوانی» دانسته‌اند. این هم برداشت کامل و جامعی نبود آخر بسیاری روحیه‌ها در جوانان هست که ممکن است کشور را با مشکلاتی نیز مواجه کند. می‌توان این‌طور گفت که سن و سال هم مهم است ولی با دو شرط: اولاً باید با آن خصوصیاتی که آقا برای «جوان» شمرده‌اند همراه باشد و ثانیاً باید بتواند به آن نتایج مورد اشاره منجر شود. در غیر این صورت ممکن است فرد به لحاظ سنی جوان باشد ولی به کار تشکیل دولت یا سپردن مسئولیت نیاید به عبارت بهتر گاهی وقت‌ها، سن تنها یک عدد است (!) و نه یک معیار.

در دیدار تصویری با تشکل‌ها نیز ایشان «آینده» را متعلق به جوانان دانسته بودند که البته به سن و سال هم مربوط است و نیز گفته بودند که مسئولیت‌ها دیر یا زود به جوانان می‌رسد. اینجا مقصود از جوان، ناظر به سن و سال جوانی هم هست. به عبارتی نباید از «اشتراک لفظی» غافل شد و جوان را همیشه «جوان سنی» یا «جوان صفتی» دانست. اینکه کار در آینده ناگزیر به دست جوانان می‌افتد معنایش این نیست که لزوماً در آینده وضع خوبی خواهیم داشت و تمام مشکلات حل می‌شود. جوانان امروز قطعاً مسئولیت‌هایی در آینده خواهند داشت اما این لزوماً یک فرصت نیست، بلکه ممکن است یک تهدید باشد یا ممکن است یک فرصت باشد. از همین جهت ایشان در همان دیدار تصویری با نمایندگان تشکل‌های دانشجویی- به ذکر آن بالاتر و در همین مطلب آمد- توصیه‌ها و سفارش‌هایی به جوانان داشته‌اند و تقویت برخی وجوه و برایشان لازم دانسته‌اند که باز نشانی می‌دهد آن دو قید که در همین مطلب هم برشمرده‌یم، تفصیل و توضیح و لوازمی هم دارد.

پس تا اینجا دو نکته روشن شد:

۱. غیر از نقل و تأکید بر روایت (یعنی عبارات آقا)، باید اهل درایت (یعنی فهم آن عبارات) هم بود. «جوان» مثل بسیاری الفاظ، مشترک لفظی است و باید دید به چه معنایی استفاده شده است.

۲. جوانی امری مطلقاً ممدوح و محمود نیست، بلکه جهت و نتایجی که نیرو و خصایص جوانی در آن صرف می‌شود هم مهم است و «دولت جوان حزب‌اللهی» هم صرفاً به دلیل سن و سال نیست که مطلوب است. سن و سال جوانی هم اگر توأم با کسب برخی آمادگی‌ها نباشد ای بسا که ناشایستگی باشد و نه شایستگی و انتصاب جوانان فاقد آن شایستگی‌ها هم ضرر خواهد بود و نه نفع.

در همان مستند «غیررسمی» هم عباراتی ناظر به همین معنی از رهبری بود که گویا چندان مورد اقبال «جوانان سنی» یا طرفداران آنها واقع نشد. آقا مقایسه وضع امروز با شرایط اول انقلاب را مقایسه‌ای دانستند «تا حدی ناقص» و فرمودند: «اول انقلاب، آدم‌هایی که بتوانند کار را برعهده بگیرند و تجربه داشته باشند، نبودند. الان هستند. پیرمرد هم نیست، اما جوان سی‌وچند یا چهل ساله هم نیست. وقتی این شخص را داریم،

گفت‌وگوی «فرهیختگان» با جودیت باتلر و پیتر سینگر

## دربحران پرسش‌های فلسفی ضرورت می‌یابد



ما به ما کمک نمی‌کنند یا آنها [نیز] وارد بحران می‌شوند، پرسش‌های فلسفی حتی ضروری می‌شوند.

### ۳. جایگاه فلسفه

#### در زندگی معاصر کجاست و چقدر مؤثر است؟

**سینگر:** در همه جا مردم قادر به اندیشه‌ورزی و بحث درباره ایده‌ها هستند. برای اینکه برسیم این سوال چقدر کارآمد است، سوال تالی آن را باید طرح کنیم: در مقایسه با چه؟ هیچ جایگزینی وجود ندارد، بنابراین مؤثرترین روش، پاسخ به سوالاتی است که من پیش‌تر ذکر کردم.

**باتلر:** فلسفه یک رشته و یک روش تحقیق و پرس و جو است که می‌تواند به ما در پرسیدن اینکه آیا «بهره‌وری» بالاترین ارزش است یا نه، کمک کند. شاید برخی از افکار ما مطابق معیار سود و انتفاع دقیقاً قابل استفاده نباشند، یا طبق مدل‌های خاصی که برای اقدام سریع و کارآمد ارزش قائل هستند، در دستیابی به نتایج کارآمد نیستند. به‌عنوان مثال، تحول اجتماعی گاهی می‌تواند به فرآیندهای کند و تصورات آینه‌هایی متکی باشد که به راحتی یا به سرعت حاصل نمی‌شوند. بنابراین وقتی می‌پرسیم که برای چه چیزی بیشتر ارزش قائل هستیم، ما در حال تمرین فلسفه هستیم.

#### ۴. آیا امروزه فلسفه می‌تواند بر اساس ادعای سابق خود- به علوم دیگر کمک کند؟

**سینگر:** علم می‌تواند به ما کمک کند تا به اهداف خود برسیم، اما نمی‌توانیم ارزش‌هایی را از علم استنباط کنیم. از آنجا که دانشمندان هم انسان هستند، آنها نیز به فلسفه برای کمک به چگونگی زندگی شان، نوع کارهایی که باید انجام دهند و به‌عنوان دانشمندان پاسخ‌دادن به چه سوالاتی هستند، نیاز به فلسفه دارند.

**باتلر:** برخی استدلال کرده‌اند که فلسفه «خدمتکاری علوم» است، و روش‌هایی را برای روشن کردن مفاهیمی که آنها [یعنی علوم] استفاده می‌کنند و برای تمیز دادن اهداف روشن‌تر برای دستیابی به آنها [یعنی دستیابی به اغراض علوم] ارائه می‌دهد. اما به نظر عقلاانه‌تر است اگر در نظر بگیریم که فلسفه بیش‌تر در مورد چگونگی زندگی ما- به مثابه افرادی از جوامع و جوامع بزرگ‌تر- ارائه می‌دهد و این بینش‌ها هرگز نمی‌توانند توسط علوم طبیعی یا مطالعات فناوری ایجاد شوند. وقتی از شرایط و محدودیت‌های فناوری در یک زندگی خوب می‌پرسیم، ما علم را در فلسفه جای می‌دهیم. به همین ترتیب، اگر پرسش کنیم که آیا همه اختراعات علمی خوب است یا اینکه برخی از آنها مخرب هستند (مانند بمب اتم یا سلاح‌های هسته‌ای)، ما از ارزش‌هایی استفاده می‌کنیم که از اندیشه‌های فلسفی اخذ شده است. در این موارد، علم در خدمت فلسفه است نه بالعکس.

#### ۵. آیا فلسفه - به‌مثابه دانش - به اهدافش رسیده است؟

**سینگر:** نه.

**باتلر:** فلسفه یک رشته پیچیده است و مواضع مختلف بسیاری وجود دارد. برخی ادعای می‌کنند که خیر امری اَبْرکتی (یعنی مورد و متعلق شناسایی نفسانی ما) است و برخی دیگر ادعای می‌کنند که این [یعنی «خیر»] نتیجه محاسبه است، محاسبه‌ای با این جهت: بهترین چیز برای بیشتر افراد. برخی ادعای می‌کنند که عدالت فارغ از قانون وجود دارد و برخی دیگر ادعا می‌کنند که عدالت باید در چارچوب قانون جست‌وجو شود. اینها سوالاتی هستند ضروری و نامحدود. هیچ ایده‌آلی در کار نیست تا فلسفه در پی دستیابی [تمام] به آن باشد. به‌عنوان یک روش پرسش، به‌عنوان یک روش تحقیق، حتی به‌عنوان یک شیوه زندگی؛ این یک وظیفه مداوم و بی‌پایان است که ارزش افکار انتقادی را زنده نگه می‌دارد، [درواقع] هم از جرم و هم از تعصب امتناع می‌ورزد.

«فرهیختگان پیش‌تر از توماس مایکل اسکن‌لن، تایلر برچ و سیمون بلک‌برن سوالاتی راجع به فلسفه وضع امروز ما پرسیده بود که در ۸ آوریل ۹۹ در همین صفحه به‌جواب رسید و اکنون پاسخ دو

**علیرضا خیارزاده رضایی**  
مترجم

استاد دیگر به آن پرسش‌ها را از نظر می‌گذرانید.

پیتر سینگر یکی از فیلسوفان معاصر استرالیا و استاد دانشگاه پرینستون در ایالات متحده آمریکا است. او مقالات بسیاری در باب اخلاق نوشته است و از وی آثار بسیاری به فارسی همچون: «آزادی حیوانات، دیگر دوستی موثر، یک جهان؛ اخلاق جهانی شدن و...» ترجمه شده است. «جودیت باتلر فیلسوف آمریکایی و نظریه‌پرداز پیرامون بحث جنسیت است که آثار وی بر فلسفه سیاسی، اخلاق و حوزه‌های فمینیستی موج سوم و نظریه ادبی تأثیر گذاشته است. باتلر به کالج پنینگتون پیوست و سپس در دانشگاه ییل مشغول به تحصیل شد. او در سال ۱۹۸۴ موفق به دریافت دکترای خود در رشته فلسفه شد. باتلر پیش از آنکه در سال ۱۹۹۳ در دانشگاه برکلی مشغول به کار شود، در دانشگاه‌های وسلین، جرج واشینگتن و جان هابکینز تدریس می‌کرد. در سال ۲۰۰۸، او با عنوان فعالیت‌هایی در کنکاوهای انسان گریانه، موفق به دریافت جایزه دستاورد برجسته از بنیاد اندرو دبلیو ملون شد. او، از سال ۲۰۰۶ به‌عنوان پروفیسور، کرسی هانا آرنت را در تحصیلات تکمیلی اروپا (EGS) در سوئیس از آن خود کرده است. باتلر از اعضای هیات‌مشاوره مجله آکادمیک آیدنتیتی است که در حوزه سیاست، جنسیت و فرهنگ منتشر می‌شود. همچنین باتلر روی نقد خشونت اخلاقی کار می‌کند و تلاش می‌کند تا نظریه‌ای را با عنوان نظریه مسئولیت تدوین کند. نخستین اثر وی آشنفتگی جنسیتی نام دارد که در سال ۱۹۹۰ به چاپ رسید و بیش از ۱۰۰,۰۰۰ نسخه از آن در کشورهای دیگر و به زبان‌های مختلف به چاپ رسید. یکی از مهم‌ترین نظریات باتلر در خصوص جنسیت طرح‌مبشی است با عنوان پرفورمیتیوت جنسیت. در ضمن وی منتقد جدی صهیونیسم، سیاست اسرائیلی و تأثیر آن در مناقشات اسرائیل و فلسطین است و تا کدی می‌تواند رژیم صهیونیستی نماینده یهودیان یا عقاید یهودیان نیست.

### ۱. شأن و وضعیت فلسفه

#### در جهان معاصر چگونه است؟

**سینگر:** فلسفه درحال رونق یافتن است، زیرا افراد بیشتری به این موضوع علاقه‌مند شده‌اند که چگونه زندگی شان را زندگی کنند، و این [خود] یک سوال فلسفی اساسی است. در حقیقت می‌توان گفت که دو کارکرد اصلی فلسفه کمک به ما در درک جهان و نحوه زندگی خوب است.

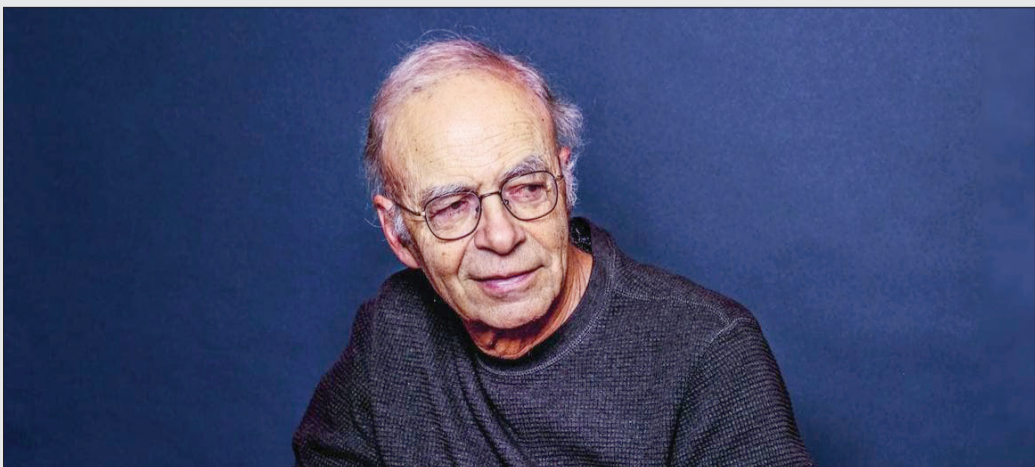
**باتلر:** فلسفه تحقیق و پرس و جو در مورد پیش فرض‌های تجربه ماست. این به ما کمک می‌کند بفهمیم که به چه چیزی نیاز داریم، و سوال می‌کنیم که آیا فلان کار درست است یا غلط. [آن فلسفه] زمانی رادیکال [راسخ و ریشه‌دار] است که ریشه در جامعه داشته باشد.

### ۲. آیا در دنیای معاصر

#### حیات فلسفی ممکن است؟

**سینگر:** البته! امروزه این امکان بیش از هر زمان دیگری وجود دارد، زیرا با وجود طرق پیشرفته برقراری ارتباط در سراسر جهان و در بسیاری از کشورها، آزادی بیشتری برای بحث در مورد ایده‌ها نسبت به زمان‌های قبل وجود دارد.

**باتلر:** زندگی فلسفی یک الگو [و قالب خاص و منحصر‌فرد] نیست [بلکه] فلسفه یک روش پرسشگری است. [اگرچه] ما نمی‌توانیم همیشه سوال کنیم. گاهی اوقات ما باید به دانش و درک آن تکیه کنیم که [اوقاتی است که] باید راهمان را ببابیم، اما گهگاه، به‌خصوص زمانی که فرضیات



تا وقتی که مجاهدت فرع است و بازی سیاسی اصل، طبیعتاً انتصاب کثیر و بی‌ضابطه جوانان را کار را به جایین نخواهد رساند جز فرسودن و بی‌اثر شدن شعار جوانگرایی و بلکه پشیمانی از جوانگرایی و پناه بردن به پیران! اما اگر مجاهدت اصل باشد و رقابت فرع، آنگاه جوان سنی که از مسئول باسابقه و باتجربه هم چیزی کم ندارد، مزایایی خواهد داشت من جمله روحیه‌هایی که طبیعتاً در جوانان هست. اگر جوانی با معیارهای برشمرده بر سر کار بیاید که البته اگر واجد چنان معیارهای عقل‌پسند و دینی‌ای نباشد، بعید است بتوان او را از حزب‌اللهی دانست) آنگاه احتمال تعامل جوانان با یکدیگر بیشتر خواهد بود و مسن‌ترها کمتر ذیل ریاست جوانان دوام خواهند آورد، البته نه لزوماً از بابت اختلاف سنی و عدم تبعیت (که بحثش مفصل است) بلکه بابت هم آنچه آقا خصوصیات طبیعی جوان دانسته‌اند و به این ترتیب آن خصایص طبیعی جوانان هم می‌تواند منشأ اثر شود. کدام خصایص؟ آقا این خصوصیات طبیعی را این‌طور برشمرده‌اند اما حتی در این موضع هم نگفته‌اند که این خصوصیات کافی است بلکه اشاره کرده‌اند که باید با واجد این خصوصیات گفت‌وگو کرد یعنی او را متوجه اموری کرد که ممکن است به آنها متوجه نباشد: «طبیعت جوان، با امید، با ابتکار، با صراحت، با خطرپذیری، با خستگی‌ناپذیری همراه است و اینها برای اداره جامعه عناصر ذی‌قیمتی هستند؛ بخشی از مشکلات ما ناشی از خطرپذیر نبودن یا خسته شدن، یا عدم وجود ابتکار، یا عدم صراحت، یا ناامید بودن است؛ اینها در جوان‌ها نیست، لذا است که ما مایلیم با این مجموعه جوان که طبعاً دارای این طبیعت هستند، بیشتر گفت‌وگو بشود و بحث بشود.»